



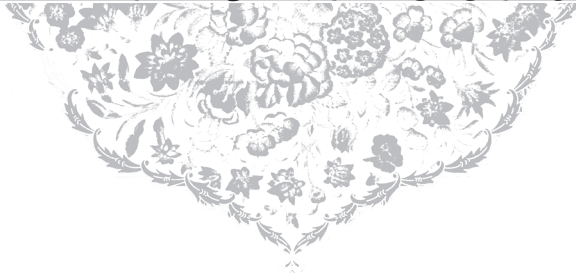
در جستجوی هیأت تر از انقلاب اسلامی / شماره چهاردهم / تابستان ۱۳۹۳

کنار هم بودن

قرآن و اهل بیت علیهم السلام

میراث ماندگار آخرین پیام آور الهی است

مصاحبه حجت الاسلام والمسلمین دکتر حاج شیخ عبدالکریم عابدینی (استادحوزه ودانشگاه) با نشریه هیأت امروز قزوین





فانوس

فانوس - در جستجوی هیأت تراز انقلاب اسلامی - شماره چهاردهم، تابستان ۱۳۹۳
کنارهم بودن قرآن و اهل بیت^{علیهم السلام} میراث ماندگار آخرین پیام آور الهی است
مصابحه حجت الاسلام والمسلمین دکتر حاج شیخ عبدالکریم عابدینی (استادحوزه ودانشگاه)
بانشریه هیأت امروزقزوین
به کوشش: معاونت تولیدات رسانه ای جامعه ایمانی مشعر
ویرایش و تنظیم: معاونت تولیدات رسانه ای جامعه ایمانی مشعر
طراح نامواره و صفحه آرا: علی ناصری
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
قیمت: ۱۰۰۰ تومان (غیرقابل فروش، نذر امیرالمؤمنین^{علیه السلام})
استفاده از مطالب نشریه و تکثیر آن برای هیأت ها، در صورت ذکر منبع آزاد می باشد.



جامعه ایمانی مشعر
نشانی: قم، بلوار امین، کوچه ۱۰، پلاک ۲۰
تلفکس: ۰۲۵ - ۳۲۹۲۸۹۵۱
کدپستی: ۳۷۱۶۶ - ۳۷۱۵۱
سامانه پیامک: ۱۵۴۲ - ۳۰۰۰
پایگاه اطلاع رسانی: www.1542.ir
رایانامه: mag@1542.ir

بسم در بعضی اہل

قرآن با اہل بیت علیہ السلام و اہل بیت علیہ السلام با قرآن میراث ماندگار آخرین پیام آور الہی است

به فرموده حضرت آیت الله جوادی آملی همان طور که گفتن «یکفینا کتاب الله» با سیره و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله هم خوانی ندارد، گفتن «یکفینا اهل البيت» یا «یکفینا السنه» نیز همین طور است. هیچ یک از این دو ادعا منطبق بر آموزه های نبوی نیست. پیامبر صلی الله علیه و آله به ما آموختند که: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض». اگر این حدیث شریف نبوی پایه و محور کار ما، اصل و اساس اندیشه، دغدغه خاطر و محرک و انگیزه ما برای حضور محافل مذهبی باشد، طعم شیرین اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله را خواهیم چشید. اسلام کامل یعنی اسلامی که جهان را از سرگردانی و سرگشتی نجات دهد. اسلامی که خداوند درباره آن فرمود: «اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا». این اسلام که آمیخته از قرآن و عترت است، ظهور خواهد کرد. اگر جلسات قرآن و مفسران قرآنی راهی را در حوزه قرآن در پیش بگیرند که با اهل بیت ناهمگون باشد معنایش قرآن بدون اهل بیت است. همین طور اگر اهالی هیات اهل بیت بدون قرآن را وجهه همت خود قرار دهند راهی غیر از راه رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیہ السلام را در پیش گرفته اند. قرآن با اهل بیت علیہ السلام و اهل بیت علیہ السلام با قرآن میراث

ماندگار آخرین پیام آور الهی است. این دو گوهر گران قدر محال است از یکدیگر جدا شوند. بنا براین پیش از هر چیز ما باید اصل «جدایی ناپذیری قرآن و عترت» را بپذیریم تا ضروری ترین شرط حضور در محافل قرآنی و یا مجالس هیأتی را داشته باشیم.

قرآن طوری است که تلاوتش هم تربیت می‌کند.

بعضی جلسات روخوانی قرآن را به مردم یاد می‌دهند. جلساتی به صورت تخصصی مسائل فنی و اساسی (تجوید و امثال آن) را آموزش می‌دهند. جلساتی هم هستند که تفسیر قرآن را تدریس می‌کنند. تمام این جلسات ضرورت دارند. یعنی ما نمی‌توانیم فقط به تفسیر بپردازیم. علی‌القاعده باید کسی روخوانی قرآن و ترجمه قرآن را هم یاد بدهد. فراگیری تجوید هم مهم است. قرآن طوری است که تلاوتش هم تربیت می‌کند. به همین خاطر قرآن فرموده: «یتلوا علیهم آیاته». یعنی خود تلاوت، سازنده است. هیچ کتابی در دنیا نداریم که این ویژگی را داشته باشد. مثلاً ما زبان‌مان غیر فارسی باشد و فقط دیوان حافظ یا اشعار مثنوی را بخوانیم و ترجمه‌اش را ندانیم، فقط این خواندن ما را تربیت نمی‌کند. اما قرآن طوری است که حتی تلاوتش انسان را تنظیم و تربیت می‌کند. حکمت را در جان انسان جا می‌اندازد. یعنی صوتش، آهنگش، نظمش و زیبایی‌اش گویا به فکر و اندیشه و روح و روان انسان نظم می‌آموزد و حکمت القاء می‌کند. بنا براین برای آموزش این کتاب باید به تمام مراحلش توجه شود. تفسیر هم پایان راه نیست. این راه ادامه دارد. یعنی اگر بگویند فلانی خیلی تفسیر قرآن می‌داند، همه اقوال مفسرین را حفظ است، این دانستن‌ها هنوز مشکلی را حل نکرده است. اصل و اساس این است که تفسیر به انس و الفت با قرآن منتهی شود. یعنی طوری شود که انسان با کلام خدا رفاقت صمیمانه و ارتباط عاشقانه برقرار کند. کار به جایی برسد که بتواند بگوید: رسته‌ای بر گردنم افکنده دوست / می‌کشد هر جا که خاطر خواه اوست. و گر نه خود تفسیر هم هدف نیست. شاید روز قیامت به ما بگویند شما چقدر با قرآن بودید؟ و من در پاسخ بگویم تمام تفسیرها را مطالعه کردم. چه بسا وقتم را تلف کرده باشم و به مقصود توجه نکرده باشم.

در مجالس هیئت و محافل اظهار ارادت به خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام هم همین‌طور است. یک موقع ما با القاب شخصیت آن‌ها و بیوگرافی زندگی آن‌ها آشنا می‌شویم. یک موقع آن قدر جلو می‌رویم



تا می‌رسیم به ولایت آن‌ها و همان رشته‌ای می‌شود بر گردن ما و ما را خودش می‌کند، در باب اهل بیت طهارت هم بعد از طی این راه ما محبت و ولایت آن‌ها کند.

شما وقتی گلی را تماشا می‌کنید، هنگامی که باران رحمت خداوند بر این گل می‌بارد؛ نور آفتاب نیز بر او می‌تابد و این دو عامل باعث رشد و شکوفایی و نشاط این گل می‌شوند. گل وجود انسان که خداوند در باره‌اش فرمود:

«و لقد کرّمنا بنی آدم» هم نیازمند به

بارش باران و تابش خورشید است. بارانی

که باید بر وجود انسان ببارد آیات وحی

است که خداوند متعال با همان تعبیر

«انزلنا» و «نزلنا» که هم متناسب با نزول

آیات و هم بارش باران است از آن یاد می‌کند.

تابش خورشید هم ولایت اهل بیت علیهم‌السلام است که

بر جان آدمی می‌تابد. اگر این تابش و آن بارش

اتفاق بیفتد همان رویشی که در گل می‌بینید در

وجود انسان هم شاهدش خواهیم بود.

جالب این است که این آمیختگی

و تناسب در تعابیر در نسل‌های پیشین ما خیلی بیشتر و در نسل امروز هم کم‌وبیش وجود دارد؛ مثلاً در گذشته به کسی مداح نمی‌گفتند. چون کلمه مداح بیشتر منفی دیده شده است. آنچه ریشه دارد و مهم است ذاکر بودن است. حالا نگاه کنید وقتی می‌گوییم ذاکر، باز هم پیوند قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام وجود دارد. چرا که راجع به قرآن خداوند فرمود: «انا نحن نزلنا الذکر». بارها عنوان ذکر برای قرآن آمده است و ما می‌دانیم اهل بیت علیهم‌السلام قرآن‌های ناطق هستند. می‌دانیم که ذکر اهل بیت علیهم‌السلام، حسین علیه‌السلام و علی علیه‌السلام و فاطمه علیها‌السلام و نام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و صلوات بر پیغمبر که ذکر است، عبادت است. اگر همه این‌ها را باهم ببینیم خیلی از مسائل حل می‌شود. از این رو اگر یک ذاکر اهل بیت علیهم‌السلام قرآنی نباشد ذاکر نیست. از آن طرف هم اگر یک قرآنی اهل‌بیتی نباشد او هم قرآنی نیست. واقعاً این‌طور است. چون محال است که این‌ها از یکدیگر جدا باشند. هم در محافل اهل بیت علیهم‌السلام و هم در محافل قرآنی باید قائل به تشکیک و مراتب باشیم. یعنی مراتب پایین را به خاطر مراتب بالا بی‌اهمیت نبینیم. آسیب‌شناسی و آفت زدایی مهم است. خداوند علامه شهید مطهری را رحمت کند که خیلی در این فضا و عرصه خدمت کرد. در محافل قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام باید همیشه در حال رشد و تعالی باشیم.

شما وقتی گلی را
تماشا می‌کنید،
هنگامی که باران
رحمت خداوند بر
ایسن گل می‌بارد؛
نور آفتاب نیز بر او
می‌تابد و این دو
عامل باعث رشد و
شکوفایی و نشاط
این گل می‌شوند.

رسالت هیأت در باب قرآن و چگونگی مدل و برنامه اجرایی برای موضوع قرآن در جلسات هیأت

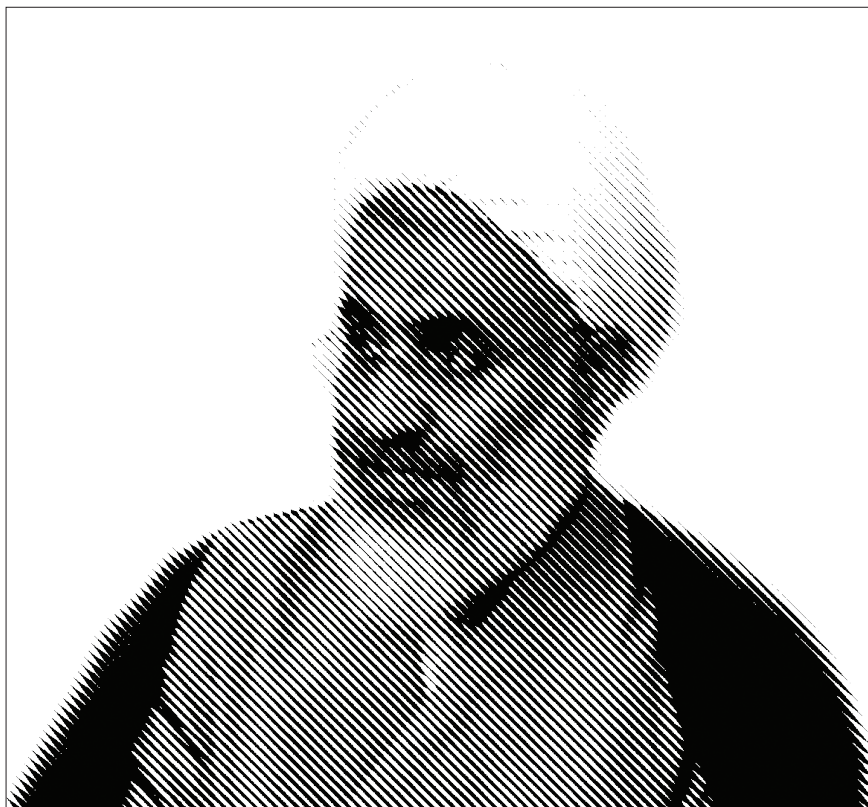
البته بنا نیست ما مرز قائل شویم. یعنی بگوییم این سمت قرآنی‌ها و سمت دیگر هیئتی‌ها هستند. اگر قرار است متوجه ثقلین و انفکاک ناپذیری این دو باشیم باید همواره هر دو مسئله به طور جدی در زندگی ما وجود داشته باشد. مثلاً قرآن کریم فرماید: «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا». حقیقت این آیه را سیره و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن جایی که می‌فرمایند: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» روشن می‌کند. این آمیختگی قرآن و عترت آن جایی به اوج خودش می‌رسد که در قدم بعدی خداوند متعال می‌فرماید: «الیوم یش الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم و اخشون الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا». پس در آن فرموده پیغمبر نیازمند قرآن هستیم و در این آیه قرآن نیازمند سخن پیامبر (ص) و این‌ها را با یکدیگر فهمیده و شناخته می‌شوند.

امام صادق علیه‌السلام در تأویل آیات اول سوره فجر می‌فرمایند «والفجر» یعنی حضرت حجت علیه‌السلام. «ولیل عشر»

یعنی از امام حسن عسگری تا امام حسن مجتبی (علیه السلام) و «والشفع» یعنی علی (علیه السلام) و فاطمه (علیه السلام) و «والوتر» یعنی پیامبر عظیم الشان (صلی الله علیه و آله)، «والایل اذا یسر» یعنی حکومت هبتر. حکومتی که منجر به حکومت امام زمان (علیه السلام) می شود. حکومت پیش درآمد و زمینه ساز حکومت امام زمان (علیه السلام). نگاه کنید! قرآن و اهل بیت را نمی شود از هم جدا کرد. ولی اگر یک اهل بیتی این ها را نداند و توجه نداشته باشد، نمی تواند اهل بیتی باشد و فرصت ها را می سوزاند. وقت محافل و مجالس را از بین می برد و مردم متوجه حقیقت نمی شوند. یک قرآنی هم اگر کاری به اهل بیت نداشته باشد همین طور است. در صورتی که اهل بیت تجسم حقیقت قرآنند. می خواهم بگویم اصلاً از اول نمی شود این ها را جدا کرد.

هیئتی وظیفه دارد که دائم در زندگی اش با قرآن و تدبیر و تأمل در قرآن و فهم حقایق قرآن سر و کار داشته باشد و وابستگی به قرآن پیدا کند و قرآنی هم باید وابسته به اهل بیت باشد. چطور کسی می تواند قرآنی باشد ولی با نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و اصول کافی و بحار الانوار کاری نداشته باشد؟ هر کجا غایب بودیم همان اندازه ناقصیم و همان اندازه نمی توانیم رسالت الهی خودمان را انجام بدهیم. البته این هم از مقولات تشکیکی است که مراتب و درجات دارد.

نمی شود همه را یکسان دید. علی القاعده هر کسی به اندازه همت خودش از انوار ولایت اهل بیت و باران وحی آیات قرآنی بهره می برد. همه گل ها و گیاهان و درخت ها که یک سان نیستند. بعضی درخت ها درخت های تنومندی هستند. شجره طیبه ای هستند که (اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین یاذن ربها). بعضی ها کمتر هستند و بعضی ها بیشتر. یکی می شود امام خمینی، یکی می شود علامه طباطبائی، یکی آیت الله خامنه ای، یکی آیت الله جوادی آملی و یکی هم شهید مطهری. این ها خوب استفاده کردند. این ها شجره های طیبه ای هستند که واقعاً عالمی را تحت تأثیر خودشان قرار می دهند و از ثمرات و برکات وجودی شان دیگران را بهره مند می گردانند. این طور نیست که ما هم اگر خواستیم همان روز اول یک چیزی بشویم. بالاخره مسیر مسیری نورانی است و میدان هم بسیار باز است. «و الی ربک المنتهی» هم هست. هر چه همت کنیم به همان اندازه بهره می بریم ان شاء الله.



من فکر می‌کنم
هر کدام از ما که
علاقه‌مند به معارف
دین و وابسته قرآن
و اهل بیت هستیم
باید وابستگی‌مان
را زیاد کنیم. یعنی
مثلاً ما آن قدر به
قرآن مراجعه کنیم
و آن قدر قرائت
و مطالعه کنیم و
فکرمان را در قرآن
متمرکز کنیم تا
مسائل مطرح‌شده
در قرآن برای ما
مسئله‌شود؛

معیارهای یک شیعه قرآنی هیأتی

من فکر می‌کنم هر کدام از ما که علاقه‌مند به معارف دین و وابسته قرآن و اهل بیت هستیم باید وابستگی‌مان را زیاد کنیم. یعنی مثلاً ما آن قدر به قرآن مراجعه کنیم و آن قدر قرائت و مطالعه کنیم و فکرمان را در قرآن متمرکز کنیم تا مسائل مطرح شده در قرآن برای ما مسئله بشود؛ مثلاً خداوند عزت را در قرآن مطرح کرده است. این برای ما یک مسئله بشود، بگوییم این عزت چیست که این قدر در مورد آن تکرار و تأکید شده است؟ کرامت هم مطرح است.

این هم باید مسئله و دغدغه و خواسته و هدف زندگی ما بشود. ما باید به کرامت برسیم. حکمت از مسائل قرآنی است و خداوند روی آن تأکید کرده است و خیلی ما را تشویق و تحریک کرده که دنبالش باشیم: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا». این ادبیات، ادبیاتی است که می‌خواهد آدم را تحریک و تحریر کند که دنبالش برود.

اگر حالا کسی ادعا کند که من قرآنی و هیئتی و اهل بیته هستم ولی این‌ها دغدغه خاطرش نباشد، خب این اصلاً جور در نمی‌آید. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: حکمت چیزی است که «من عرف الحكمة لم يصبر على الاخر» یاد منها. اگر کسی چیزی از حکمت را متوجه شود برای به دست آوردن بیشتر آن صبر و قرار را از دست می‌دهد.

خب این مسئله چقدر مهم است؟ چطور ما می‌توانیم نسبت به این موضوع بی تفاوت باشیم؟ اگر بی تفاوت هستیم معنایش این است که هنوز پیام پیغمبر و قرآن بعد از ۱۴۰۰ سال به ما نرسیده و ما نتوانسته‌ایم ارتباط برقرار کنیم. این را خود دین به ما می‌گوید. امکان ندارد ما معارف نورانی قرآنی را ببینیم و بعد همین‌طور بایستیم و نگاه کنیم.

این معارف خودش ما را به دنبال خود به حرکت درمی‌آورد و راه می‌اندازد و مهاجر و مسافر ملکوت می‌کند. چنان که در مورد اهل بیت هم همین‌طور است. الان ما مداح داریم که امیرالمؤمنین را در حد یک وزنه‌بردار یا کسی که اگر شمشیر به دست بگیرد، با یک مهارت خاصی می‌تواند آدم‌ها را قلع و قمع کند، فقط در همین اندازه از امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌گوید.

البته امیرالمؤمنین (علیه السلام) در هر عرصه‌ای قهرمان بوده و در آن‌شکی نیست. ولی آیا امیرالمؤمنین (علیه السلام)

هیأتی که واقعاً روی
حساب و کتاب و
برنامه‌ریزی دقیق
دارد یک جمعیتی
را هدایت می‌کند،
واقعاً با معرفت نسبت
به اهل بیت (ع)
ارادت می‌کنند،
کار آن‌ها می‌تواند
لطف است بخش
محافل قرآنی باشد
و کارهای قرآنی
می‌تواند محتوا بخش
و معرفت افزا در
فعالیت‌های هیئت‌ها
باشد که اگر این‌ها
بسیار یکدیگر عجین
شوند آن موقع زیبا
خواهد شد.

قهرمانی‌هایش فقط همین‌هاست؟ یا باید بیاییم در نهج البلاغه ببینیم امیرالمؤمنین (ع) قهرمان چه عرصه‌هایی است؟ چقدر از ذاکرین ما در ذکرشان، در مدح و ثنایشان و اشعارشان یا رثا و عزایشان نسبت به این معانی توجه می‌کنند؟ به این که امیرالمؤمنین (ع) فرموده «لو كشف الغطاء ما زددت یقیناً»، اگر همه پرده‌ها کنار برود ذره‌ای به یقین من افزوده نمی‌شود. این قهرمانی است. چرا این جا نیستند؟ چرا ذاکران ما آن جایی نیستند که امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «ینحدر عنا السیل و لا یرغی الی الطیر». شخصیت خودش را کوه سر به فلک کشیده‌ای مطرح می‌کند که از دامنه‌های آن سیل‌ها جاری است. چرا؟ برای این که سیل از چشمه‌ها شکل می‌گیرد.

هر جمله‌ای از جملات امیرالمؤمنین (ع) چشمه‌ای از فیض ازلی است. این چشمه‌ها وقتی به یکدیگر می‌پیوندند می‌شود خطبه‌ها، نامه‌ها و بیانات نورانی امیرالمؤمنین علی (ع) و سیل می‌شود و ما شنیده‌ایم که همیشه تمدن‌ها در کنار رودهای بزرگ شکل گرفته‌اند و یقین داریم که تمدن آینده جهان در کنار رود پرخروش خطبه‌ها و نامه‌ها و معارف و قانونمندی‌ها و تعاریفی که حضرت از جهان هستی و انسان ارائه داده شکل خواهد گرفت.

دنیا تشنه این معارف است. اگر یک ذاکری در باب امیرالمؤمنین (ع) این حقایق را نداند، نمی‌تواند ذاکر باشد. مگر کسی که دلش می‌خواهد ولی هنوز به خیلی از مسائل نرسیده و دارد تلاش می‌کند. این فرد در مسیر ذاکر بودن است. ولی اگر کسی اصلاً جهتش متفاوت باشد معلوم است که تا آخر عمرش می‌خواهد فقط کشته شدن علی را تصویر کند و دل مردم را بسوزاند و بگرایند و در یک کلام احساسات مردم را نسبت به اهل بیت تحریک کند. اما او هرگز نمی‌تواند معرفت اهل بیت (ع) را در دل‌ها وارد کند. این نمی‌تواند در آینده ذاکر شود و فلسفه وجودی ائمه فقط برای این جهت نبوده است.

درس است که ما نمی‌توانیم از مصائب اهل بیت غافل شویم و یادآوری و ذکر آن‌ها عبادت است، اما متوقف شدن در آن نوع ذکر و نادیده گرفتن ابعاد با عظمت دیگر اهل بیت (ع) جفای به آن‌هاست. یعنی ما مردم را بی‌خبر می‌گذاریم و می‌گوییم خبرها فقط همین‌هاست. مفهوم کار ما این است که خبر دیگری نیست و این یعنی مهجور نگاه داشتن اهل بیت و فرهنگ اهل بیت (ع).

چگونگی ورود قرآن به هیأت؟

ما باید بچه‌هایمان را طبقه‌بندی کنیم و دوره‌هایی را برایشان بگذاریم. آن‌هایی که اصلاً قرآن بلد نیستند شروع کنیم به قرائت قرآن و تجوید و خواندن زیبا و فنی قرآن. بعد کم‌کم ترجمه آیات قرآن را با شیوه‌ها و راه‌های جدیدی که تجربه‌شده است به آن‌ها آموزش دهیم. بعد با تفسیر قرآن آشنایشان کنیم. انس و الفت قرآن به‌مرور زمان به وجود می‌آید.

این به هیأت محتوا می‌دهد. شکل و شمایل یک هیأت ممکن است خودش غفلت ز باشد. هیأتی که واقعاً روی حساب و کتاب و برنامه‌ریزی دقیق دارد یک جمعیتی را هدایت می‌کند، واقعاً با معرفت نسبت به اهل بیت (ع) اظهار ارادت می‌کنند، کار آن‌ها می‌تواند لطافت بخش محافل قرآنی باشد و کارهای قرآنی می‌تواند محتوا بخش و معرفت افزا در فعالیت‌های هیئت‌ها باشد که اگر این‌ها با یکدیگر عجین شوند آن موقع زیبا خواهد شد.



هیأت تراز انقلاب اسلامی

همان قله‌ای است که باید به سویش حرکت نمود. همان هیأتِ الگویی که گوشه گوشه و لحظه لحظه‌اش مورد رضایت امام عصر^{علیه السلام} باشد. هیأتی است که شایسته برپایی در حضور حضرتش باشد. هیأتی آماده حضور و ظهور... ترسیم بایسته‌ها و شایسته‌های چنین هیأتی، هر چند سخت و دشوار می‌نماید؛ اما لازم است و ضروری...

در فانوس، فانوس به دست گرفته‌ایم و می‌کوشیم تا شاید بتوانیم برخی از ابعاد مختلف هیأت تراز انقلاب اسلامی را روشن کنیم.

که به دنبال ارتباط بیشتر
مجتبآن سیدالشهدا است...
قرار نیست مشعر تولید کند.
قرار است مشعر آینه تولیدات
و فعالیت‌های شما باشد.
اینجا، جای آرم هیأت شماست
که باید در شماره‌های بعد پرش کنید...



۱۵۴۲ ۰۰۰ ۲۰۲۵
۵۱ ۸۹ ۳۲۹۲
۱۵۴۲ ۰۲۵
www.15442.ir
mag @ 15442

جامعه ایمانی مشعر،
محفلی است برای گردآمدن
هیأت‌های کشور.

مشعر چیزی جز اجتماع هیأت‌ها نیست،
جامعه‌ای فراتر از مرزهای نژادی و
تقسیمات جغرافیایی و سیاسی.
اجتماعی ایمانی و توحیدی است